

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

اشلی اسمیت (کانترپانچ)
برگردان از: داوود جلیلی
۰۳ مارچ ۲۰۲۲

بحران سرمایه‌داری و وظایف چپ امروز



ما وارد دورانی از بحران‌ها شده‌ایم. بحران‌هایی که ریشه در سیستم سرمایه‌داری دارند و پویائی‌های ایدئولوژیکی، اقتصادی و اجتماعی سراسر جهان را تحت تأثیر خود قرار خواهند داد. این بحران‌ها در عین حال که مشروعیت حزب‌های موجود را تضعیف نموده و موجی از مبارزه در سراسر جهان را با درخواست تغییر سیستم ایجاد کرده‌اند، در عین حال سبب قطب‌بندی ژرف سیاسی، ایجاد فرصت‌هایی برای راست افراطی و چپ جدید نیز شده‌اند. ما سوسیالیست‌ها اگر می‌خواهیم نقشی در باز ترکیب چپ انقلابی بازی کنیم، می‌باید اقلیت رزمنده جدیدی را متحد کنیم، زیرساخت سازمانی اختلاف‌نظر و مقاومت خود را بازسازی نمائیم، و چنان حزب‌های سوسیالیست جدیدی را بنا کنیم که قادر به درک ماهیت این دوران باشند.

رکود طولانی

در دوران جدید، چندین بحران متقابل وجود دارد. انجیل، تنها چهار سوار سرنوشت داشت: طاعون، جنگ، قحطی، و مرگ. ما امروزه پنج سوار سرنوشت داریم. اولی بحران جهانی اقتصاد است. رکود بزرگ سال ۲۰۰۸ به توسعه طولانی نئولیبرالی پایان داد که در اوایل دهه ۱۹۹۰، با به راه افتادن آن چه داوید مک نالی آن را «رخوت جهانی» و مایکل رابرتز «رکود طولانی» می‌خواند آغاز شد.

این اوضاع اقتصادی با چرخه شدید رکودها و چرخه ضعیف بهبودها مشخص می‌شود که ریشه در کاهش سودبخشی در سراسر جهان سرمایه‌داری دارد. این سیستم با انباشت بیش از اندازه سرمایه که نمی‌تواند روزنه‌هایی برای سرمایه‌گذاری سودآور پیدا کند قفل و به اصطلاح خنثی شده است.

در عوض، سرمایه، دست اندر کار خرید و فروش سهام، سرمایه‌گذاری احتکاری، و نیز ادغام‌ها و جمع‌آوری‌ها می‌شود. در عین حال، حدود ۲۰ درصد از شرکت‌های امریکائی به اصطلاح زامبی هستند، و این به این معناست که این شرکت‌ها آن‌چنان غیرسودآور و ناتوان از رقابت‌اند که باید برای پرداخت بهره بدهی هایشان فقط وام دریافت کنند. اقدام طبقه حاکم برای احیاء سودآوری از طریق ریاضت نئولیبرالی برای کارگران، و پول ارزان و محرک برای شرکت‌ها، پس از رکود بزرگ در غلبه بر رکود طولانی شکست خورده است. نظام نئولیبرالی انباشت خصوصی‌سازی، مقررات‌زدائی، کاهش رفاه، کاهش دستمزدها، و مزایا، و نیز سیاست جهانی‌سازی دیگر جواب نمی‌دهد.

این اقدام‌ها که در طی دهه گذشته در بهترین حالت رشدی بطنی را احیاء کرد، قبل از آن‌که بیماری همه‌گیر، آنرا وارد ژرف‌ترین بحران در تاریخ مدرن نماید، تنها شاهد آغاز لغزش اقتصاد جهان به داخل رکود بود. اگرچه بسته‌های عظیم محرک اقتصادی بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری جهان را از رکود خارج کرده است، اما آنها تنها درگیر ایجاد بهبودی ضعیف همراه با مشخصه‌های تورم و بیکاری بالائی بوده‌اند که پس از دهه ۱۹۷۰ مشاهده نشده بود.

در واقع، دخالت دولت در اقتصاد، نابرابری طبقاتی و اجتماعی را در سراسر جهان عمیق‌تر کرده است. امروزه یک درصد ثروتمندترین‌های جهان، دوبرابر بیش از ۶.۹ میلیارد نفر ثروت دارند. در ایالات متحده، سه ثروتمندترین نفرات برابر با ۱۶۰ میلیون نفر کف جامعه ثروت دارند. شرایطی که تحمل آن برای همه کارگران بسیار دشوار است، و برای افراد رنگین‌پوست، مهاجران، زنان و دیگر گروه‌های ستم‌دیده حتی بدتر.

لایحه زیرساختی بی‌مایه رئیس‌جمهور بایدن برای اصلاح این نابرابری‌ها کار چندانی نخواهد کرد و قطعاً ماشه توسعه بزرگ جدیدی را نخواهد کشید. رکود طولانی هیچ علامتی از پایان نشان نمی‌دهد.

بحران امپراتوری و رقابت

این رکود بحرانی را در نظم امپریالیستی ایجاد کرده است، دومین بحران بزرگی که با آن مواجهیم. پس از پایان جنگ سرد، امریکا به عنوان تنها ابرقدرت بر دنیای تک‌قطبی ریاست می‌کرد. امریکا امپدوار بود تمام کشورهای جهان را در داخل رژیم نئولیبرالی سازمان تجارت جهانی متحد کند.

به وقوع پیوستن سه حادثه به آن نظم پایان داد: شکست امریکا در عراق و افغانستان، رکود طولانی، و ظهور مراکز جدید انباشت سرمایه، و مهم‌ترین آنها چین. در نتیجه این رخدادها، امریکا نزول نسبی قدرت امپریالیستی را تحمل کرده است.

البته، واکنش‌گتن سرکرده جهان باقی مانده است، اما اکنون در کنار رقیب پر قدرتی مانند چین، رقیب دیگری مانند روسیه، و گروهی از قدرت‌های منطقه‌ای مواجه است که همه آنها به صورت فزاینده‌ای مدعی منافع خاص خودشان هستند. از این رو ما وارد یک نظم چند قطبی نامتقارن جهانی جدیدی شده‌ایم.

در این وضعیت جدید و بی‌ثبات، ستیزه‌ها، تلاش‌های مصالحه‌جویانه برای هماهنگ کردن سیاست جهانی بر سر هر چیزی، از تغییر آب و هوا گرفته تا بیماری همه‌گیر بین کشورها رشد می‌کنند. این ستیزه‌ها، به ویژه بین امریکا و چین، در مرکز سیاست‌های جهانی و ملی قرار خواهد داشت.

فاجعه آب و هوا

سومین بحران عظیم دوران ما تغییر آب‌وهواست. همان‌طور که همه می‌دانیم، این بحران ریشه در هدایت رقابتی سرمایه‌داری برای سود و رشد، صرف‌نظر از تأثیرات اجتماعی و محیط زیستی آنها دارد. تمام کشورهای جهان به تضمین حاکمیت سرمایه و گسترش تضمین‌هایی که کار چندان با گرمایش جهانی زمین نخواهد داشت متعهد هستند. و ستیزه‌ها بین قدرت‌های بزرگ، به ویژه بین آمریکا و چین، راه رسیدن به هر توافق‌نامه معنادار جهانی و به ویژه اجرای آنها را مسدود خواهد کرد. از این‌رو، در بهترین حالت ما با تحریف‌های تبلیغاتی مانند کاپ ۲۶ (کنفرانس گلاسکو)، که صرفاً با تعهداتی برای محدود کردن گازهای گلخانه‌ای تا این و آن تاریخ در آینده‌ای دور پایان بیابد آرام خواهیم گرفت. البته، این توافق‌ها هم در سیاست و هم در عمل به سرعت نقض می‌شوند.

همان‌طور که گرتا تونبرگ در راهپیمایی همگانی علیه همایش آلوده‌کننده‌ها در گلاسکو بیان کرد، «کاپ ۲۶ کنونی درست مانند کاپ‌های قبلی است که ما را به اینجا رسانده است. در داخل کاپ، تنها سیاست‌مدارها و افراد دخیل در قدرت حضور دارند که وانمود می‌کنند آینده ما را جدی می‌گیرند. تغییر، یعنی آنچه که اساساً در پی آن نیستند، از اینجا بیرون نمی‌آید. این رهبری نیست. چیزی است که رهبری شبیه آن به نظر می‌رسد.»

در حالی که رهبران این کشورها تا حد زیادی مسؤول این بحران هستند، اما درگیر چیزی هستند که تونبرگ بدرستی آن را «دری وری» خواند. فجایع آب و هوایی با افزایش طوفان‌های شدید مرگبار، آب شدن کلاهک‌های قطبی، بالا آمدن سطح ابحار، کویرزایی در تمام بخش‌های کشورها، و نابودی سیستم‌های کشاورزی تکثیر می‌شود. این فجایع جامعه‌ها را، به ویژه در جنوب جهان، که بزرگترین قربانیان تغییر آب و هوا هستند، در حالی که کمترین مسؤولیت را در ایجاد آن دارند، از هم خواهد گسست.

مهاجرت انبوه و رژیم‌های مرزی

تغییر آب‌وهوا، چهارمین بحران دوران ما، مهاجرت را تشدید خواهد کرد. هم اکنون، بیش از ۲۸۱ میلیون مهاجر وجود دارند که زادگاهشان را ترک کرده‌اند، بالاترین رقم در تاریخ جهان. این مهاجرت ناشی از گسترش مشکلاتی است که مردم به‌طور روزمره با آنها مواجه هستند: بیکاری ناشی از رکود طولانی، جنگ‌های بین کشورها، جنگ‌های داخلی، سرکوب ضد انقلابی از سوی رژیم‌های اقتدارگرا، قربانی کردن گروه‌ها به لحاظ نژادی سرکوب شده، و فاجعه آب و هوا، تعداد اندکی از مشکلاتی هستند که می‌توان شمرد.

بسیاری از کشورهای جهان با ایجاد رژیم‌های مرزی عظیم به این بحران واکنش نشان داده‌اند. همان‌طور که «هارشا والیا» در کتاب «مرز و حکومت» نشان می‌دهد، این نام‌های مرزی به دو کارکرد خدمت می‌کنند: یک، به تنظیم و تا اندازه‌ای مسدود کردن مهاجرت؛ و دو، به بزه‌کارنمایی کسانی که از نظام مرزی به عنوان کاری کم ارزش، اغلب نژادی شده طفره می‌روند.

ولو این‌که این مهاجران به امری مرکزی، و در واقع «اساسی» به ویژه برای اقتصادهای سرمایه‌داری پیشرفته تبدیل می‌شوند، اما طبقات حاکم و احزاب مستقر از آنها به عنوان قربانیانی برای انداختن تقصیر سیستم خود به دوش آنان استفاده می‌کنند. اما این مهاجران، همانند گذشته، در بازسازی مبارزه طبقاتی و اجتماعی، به ویژه در آمریکا نقش محوری بازی خواهند کرد.

سرمایه‌داری جهانی و دوران بیماری‌های همه‌گیر

بحران نهائی البتہ بیماری ہمہگیر است. کووید، یک بحران تصادفی برآمده از طبیعت خارج از سرمایهداری نیست، بلکه کاملاً نتیجه دست اندازی جهانی بر اکو سیستم‌هایی است که قبلاً از هم جدا بودند. این امر ویروس‌ها را قادر به انتقال از حیوانات، به ویژه خفاش‌ها به انسان‌ها کرده است. آنچه واگیرشناسان آن را «سرریز حیوانی» (انتقال پاتوژن از حیوان به انسان-مترجم) می‌خوانند. و بیشتر از انتشار آرام، آن‌گونه که ممکن بود در اشکال قدیمی‌تر سرمایهداری و شیوه‌های تولید قبلی رخ دهد، اکنون هم‌گیری‌ها سوار بر هواپیماها، قطارها، کامیون‌ها و کشتی‌های زنجیره تأمین به موقع جهان حرکت می‌کنند تا به سرعت جمعیت جهان را آلوده کنند.

از این‌رو، سرمایهداری جهانی، عصر بیماری‌های هم‌گیر را ایجاد کرده است. حداقل دهه‌ها، نویسندگانی چون مایک دیویس و راب والاس، و نیز واگیرشناسان جریان اصلی، نسبت به این خطر حتمی هشدار داده‌اند. هشدار آنها از قبل با آنفولانزای مرغی، ابولا، مرس، سارس و دیگر هم‌گیری‌ها نشان داده شده بود. کووید، از این‌رو احتمالاً اولین بیماری هم‌گیر از بسیار بیماری‌های هم‌گیری است که خواهند آمد. کشورهای امپریالیستی و شرکت‌های آنها به جای سازمان دادن پاسخی هماهنگ به این فوریت سلامت، با قرار دادن سود و رشد اقتصاد ملی خود در مرحله اول، زندگی کارگران در مرحله دوم و زندگی مردم جنوب جهان در مرحله آخر، به صورت سازمانیافته مانع آن هستند. آنها در کل بخش‌های جهان، با احتکار واکسین، خودداری از به اشتراک گذاشتن فن‌آوری، به نحوی که کشورها قادر به مایه‌کوبی جمعیت خودشان باشند و از این‌رو رها کردن بخش اعظم جهان کاملاً بدون حفاظت در برابر کووید، آپارتاید هم‌گیری را تحمیل کرده‌اند. سرمایهداری دقیقاً تهدیدی برای سلامت و خود زندگی بشر است.

موج تاریخی مبارزه

در میانه این دوران وحشت و بحران، آنچه بیش از همه باعث امیدواری است، موج عظیم مبارزه‌ای است که پس از رکود سال ۲۰۰۸ شاهد آن بوده‌ایم. همه ما رخدادهای هشدار دهنده آن را از بهار عربی گرفته تا اشغال (وال استریت)، زندگی سیاهان مهم است، اعتصاب‌ها در اروپا، اعتصاب‌های آب‌وهوا، اعتصاب‌های زنان، بهار امریکای لاتین، شورش‌ها در سراسر آسیا، و امروز در سودان را می‌شناسیم.

هم زمان، هم شاهد رشد احزاب دست‌راستی هستیم که برخی از آنها انتخاب شدند یا قدرت دولتی را قبضه کردند، و هم شاهد اعتراض‌های جمعی ارتجاعی مانند اعتراض‌های ششم جنوری ۲۰۲۱ در شارلوت ویل و در واشنگتن بوده‌ایم. کتاب جدید «اعتراض جهان» موضوع‌های کلیدی اعتراض‌ها در قرن بیست و یکم، این عصر مبارزه را خلاصه می‌کند:

در تاریخ دوره‌هایی وجود دارند که تعداد زیادی از مردم با درخواست تغییر نسبت به وضعیت موجود اعتراض می‌کنند. این امر در ۱۸۳۰-۱۸۴۸، در ۱۹۱۷-۱۹۲۴، در دهه ۱۹۶۰ رخ داد، و امروز دوباره رخ می‌دهد... طی دوره ۲۰۰۶-۲۰۲۰، دنیا برخی از بزرگترین اعتراض‌های تاریخ را تجربه کرد... اکثریت قابل توجهی از اعتراض‌های بزرگ معطوف به موضوع‌ها و درخواست‌های ترقی‌خواهانه بودند، مانند: شغل‌ها، دستمزدها و مزایای بیشتر و بهتر، سرمایهداری در سلامت، آموزش، و خدمات عمومی، محافظت از کشاورزان، اقدام برای تغییر آب و هوا، عدالت ریشه‌ای، حقوق زنان و حقوق مدنی، علیه کاهش‌های ریاضتی، فساد و نابرابری. اما تعدادی از اعتراض‌ها تحت رهبری گروه‌های راست رادیکال مانند: اعتراض‌های کیوانون ۱ QAnon در سال ۲۰۲۰ در امریکا و در سطح جهان، مخالفت با مسلمانان، مهاجران، و پناهجویان در المان، نمایش‌ها در فرانسه در اعتراض به ازدواج همجنس‌ها در سال ۲۰۱۲، و اعتراض بزرگ علیه رئیس‌جمهور دیلما روسوف، لولا، و حزب کارگران در برزیل در سال‌های ۲۰۱۳ و ۲۰۱۵.

شورش‌های سمت ما با دشواری‌های جدی مواجه است، که در کتاب جدید تمرین انقلابی در عصر نئولیبرال به خوبی مستند شده است. نئولیبرالیسم، اقتصاد جهانی و اقتصادهای ملی را دگرگون کرده و سازمان‌های طبقاتی و اجتماعی ما را از هم گسسته است.

احزاب سوسیال دموکرات بخش اعظم یا حتی نئولیبرالیسم را پذیرفته‌اند. چپ انقلابی وارد بحران شده است. اما این موج‌های جدید مبارزه امید بازسازی سازمان طبقاتی و اجتماعی، چپ و احزاب جدید را عرضه می‌کند.

قطبی شدن شدید سیاسی

هیچ تضمینی وجود ندارد که این شورش‌ها به سمت چپ جریان خواهد یافت. آنها براحتی می‌توانند به راست جریان یابند. هر دو طرف (راست و چپ) می‌توانند از بحران مشروعیت احزاب مستقر در میان شکست پروژه نئولیبرالی آنها سود ببرند.

از این رو ما شاهد قطبی شدن عظیم سیاسی در سراسر جهان هستیم. دونالد ترامپ، ژائیر بولسونارو، ناراندرا مودی، و بسیاری دیگر نشانه‌هایی هستند که بخشی از نظام مستقر می‌تواند خرده بورژوازی و بخش‌هایی از طبقه کارگر را گرد برنامه‌ای نیمه پوپولیستی، تحریک نژادپرستی و هدف قرار دادن گروه‌های ستم‌دیده، به ویژه مهاجران و امداد به عمل کند. این نظام‌ها می‌توانند به ماشین جوجه کشی جنبش و سازمان‌های جدید فاشیستی در سراسر جهان تبدیل شوند. امروز راست افراطی خطری آشکار و موجود است.

بحران، مبارزه، و قطبی شدن، هم زمان فضای جدیدی را برای چپ باز می‌کنند که می‌تواند با رفرمیسمی، که ما در جنبش بینک تایید ۲ در امریکای لاتین شاهدیم پر شود. اما چنین پروژه‌هایی در محدوده دیوارهای آجری داخل نظام سرمایه‌داری، فشارهای سرمایه‌داری جهانی، و ضدانقلاب طبقات حاکم خودی، و نیز قدرت‌های منطقه‌ای و امپریالیستی به پیش خواهد رفت.

مشکل برای چپ انقلابی کوچک در امریکا و در سطح جهان، بازسازی خود با مبارزه و تمام بحث‌های ایدئولوژیک، ستراتیژیک، و تاکتیکی است که فراهم خواهد آورد. وظیفه ما مستقیم به پیش اما فوق‌العاده دشوار است: ساختن یک قطب انقلابی در روند رادیکال کردن مبارزه؛ کمک به ایجاد مبارزه از پائین؛ ایفای نقش در پیوند زدن اقلیت رزمنده جدید؛ بازسازی زیرساخت‌های مقاومت؛ ایجاد تشکیلات وسیع‌تر چپ و دیگر سازمان‌های انقلابی. ما به چپ جدید درخوری برای کمک به هدایت شورش‌ها در میانه این عصر بحران‌ها نیاز داریم تا تجدید سازمان را در جاده انقلاب سوسیالیستی کسب کنیم.

۱) قانون تئوری توطئه سیاسی راست افراطی امریکائی و جنبشی متمرکز بر ادعاهای کاذب ساخته شده از سوی فرد یا اشخاص ناشناسی است که با نام «کیو» (Q) شناخته می‌شود، این تئوری مدعی است که از سوی پدوفیل‌های آدم‌خواری که یک شبکه جهانی قاچاق سگس کودکان را اداره می‌کند دسیسه‌ای شیطانی، علیه دونالد ترامپ رئیس جمهور پیشین امریکا در زمان ریاست جمهوری او به پیش برده می‌شد. قانون به مثابه یک کیش توصیف شده است.

۲) جریان گردش به چپ در کشورهای امریکای لاتین، که دموکراسی‌های امریکای لاتینی را از دستور کار نئولیبرالی دور و به «سوسیالیسم قرن بیست و یکمی» نزدیک کرد.

دانش و امید، شماره ۹، دی [جدی] ۱۴۰۰